



ایمیل صفحه آخر: safhehkhahar@shahrvand-newspaper.ir

### تقویم تاریخ

**رخداد**  
■ آغاز قیام ۵ساله مردم اسپانیا علیه ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه (۱۸۰۸ میلادی)  
■ نمایش نخستین گیرنده رادیوی جهان توسط الکساندر پوپوف روس در شهر سن پترزبورگ (۱۸۹۵ میلادی)  
■ تسلیم کامل ارتش آلمان نازی در برابر متفقین و پایان جنگ جهانی دوم در قاره اروپا (۱۹۴۵ میلادی)  
■ نخستین سفر یک باب به کشوری از تودو کس مذهب باسفر آغاز به کار رسمی ولادیمیر پوتین به عنوان رئیس جمهوری روسیه (۲۰۰۰ میلادی)  
■ نوبل ادبیات سال ۱۹۲۴ برای رمان دهقانان (۱۸۶۷ میلادی)

**طلوع**  
■ دیوید هیوم - فیلسوف اسکاتلندی و از پیشروان مکتب تجربه گرایی (۱۷۱۱ میلادی)  
■ پیوتر ایلیچ چایکوفسکی - آهنگساز سرشناس روس (۱۸۴۰ میلادی)  
■ رایبندرات تاگور - شاعر، نویسنده، نقاش، آهنگساز هندی و نخستین آسیایی برنده جایزه نوبل ادبیات (۱۸۶۱ میلادی)  
■ ولادیسلاو ریمون - رمان نویس لهستانی و برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۲۴ (۱۸۶۷ میلادی)

**غروب**  
■ آنتونیو سالیری - نوازنده و موسیقیدان ونیزی، از بزرگترین و تاثیر گذارترین معلمان موسیقی و استاد موسیقیدانی چون: فرانتس شوبرت، لودویگ ون بتهون و فرانز لیست (۱۸۲۵ میلادی)  
■ کاسپار داوید فریدریش - نقاش منظره پرداز آلمانی، از پیشگامان جنبش رمانتیسم در اوایل قرن نوزدهم میلادی (۱۸۴۰ میلادی)  
■ مهرداد اوستا - نویسنده و شاعر معاصر، نویسنده مجموعه شعر کاروان رفته و تصحیح دیوان سلمان ساوجی (۱۳۷۰ خورشیدی)

### قاب کوچک



ایرج قادری، در دفتر شخصی اش - دهه ۵۰ سال پیش، برابر با هفدهم اردیبهشت سال ۱۳۹۱ خورشیدی، ایرج قادری، کارگردان، فیلمنامه نویس و بازیگر سرشناس و قدیمی سینمای ایران در ۷۷ سالگی بر اثر سرطان ریه درگذشت. در کارنامه حرفه ای ایرج قادری کارگردانی ۴۱ فیلم، بازی در ۷۲ فیلم، تهیه ۹ و تدوین یک فیلم دیده شود.

### این شرح بی نهایت

دانشمندی که از علمش سود برند از ۷۰ هزار عابد بهتر است.  
**معلم عشق**  
معلمت همه شوخی و دلبری آموخت  
جفا و ناز و عتاب و ستمگری آموخت  
غلام آن لب ضحاک و چشم فتانم  
که کید سحر به ضحاک و سامری آموخت  
توبت چرا به معلم روی که بتگر چین  
به چین زلف تواید به بتگر چین آموخت  
هزار بلبل دستان سرای عاشق را  
بباید از تو سخن گفتن دری آموخت  
برفت رونق بازار آفتاب و قمر  
از آن که ره به دکان تو مشتری آموخت  
همه قبیله من عالمان دین بودند  
مرا معلم عشق تو شاعری آموخت  
مرا به شاعری آموخت روزگار آن که  
که چشم مست تو دیدم که ساحری آموخت  
مگر دهان تو آموخت تنگی از دل من  
وجود من ز میان تو لاغری آموخت  
بلای عشق تو بنیاد زهد و بیخ و روغ  
چنان بکنده که صوفی قلندری آموخت  
دگر نه عزم سیاحت کند نه یاد وطن  
کسی که بر سر کویت مجاری آموخت  
من آدمی به چنین شکل و قد و خوی و روش  
ندیده ام مگر این شیوه از پری آموخت  
به خون خلق فروبرد پنجه کاین حناست  
ندانمش که به قتل که شاطری آموخت  
چنین بگیریم از این پس که مرد بتواند  
در آب دیده سعدی شنواری آموخت  
سعدی

### پیشخوان

### ناشری خوش ذوق و شوق



انتشارات «جهان کتاب» را شاید بتوان به جزیرهای تشبیه کرد که در کنار کثرت شلوغی های خلیج و ساحل آنسو، کار خود را مستحاطانه و همدلانه پی گرفته و از حواشی برخی اخبار نشر نیز پرهیز کرده است. این نشر با مدیریت مجید رهنایی، رویکردی ظریف پیش گرفته است. از چاپ آثار زیبا و نوستالژیک پرویز دویلی گرفته تا تالیف ترجمه های جذاب احمد اخوان و از آن سوانتشار چند کتاب در حوزه دانش و مسائل مرتبط با فیزیک زمان. در انتشار تمام این آثار نیز هوشمندی ناشر قابل پیگیری است. توده های مخاطب فرضی برای خود دارد که تلاش می کند آن ها را حفظ کند و ناگهان این طیف را با گسترش انتشار آثار بی مایه و وسیع کند. در این مسیر از دل نیز خرج کرده است چرا که هزینه های جاری چاپ انتشار مجموعه ای بزرگ و ماندنی چون «قلب» را هیچ چیزی غیر از عشق و علاقه توجیه نمی کند. این مسأله درباره عباس آگاهی نیز صادق است. مترجمی که می تواند سراغ آثار بازاری برود به ترجمه کلاسیک های جنایی و کار آگاهی جهان همت گماشته و تا همین حالا ۷۰ اثر ترجمه کرده. حتی به عدد و رقم نیز چنین کاری شگرف است و جای تحسین و تکریم دارد. چه رسد با نثر روان و دقت نظری که آگاهی به خرج داده است.

### فوکوس

۱۱۶ سال پیش، برابر با هفتم ماه می ۱۹۰۱ میلادی، گری کوپر، هنرپیشه سرشناس آمریکایی در لس آنجلس درگذشت. کوپر بیشتر در فیلمهای وسترن به ایفای نقش میپرداخت. از معروفترین آثاری که او در آن بازی کرده است می توان به «اجرای نیمروز»، «دو جادو اسلحه» و «زن گناهگرا» که به یادگار مانده است.



### از روزگار رفته

### دعوت

**شما بنویسید  
ما منتشر می کنیم**  
صفحه آخر «شهرود» در راستای سیاست های کلان روزنامه منبسی بر مشارکت هرچه ملموس تر مخاطبان در روند تهیه محتوا و برقراری یک ارتباط دو سویه میان رسانه و مخاطب، طرح دعوت مخاطبان برای به اشتراک گذاشتن «تجربیات شخصی در حیطه زیست اجتماعی» را به اجرا می گذارد. این طرح در نخستین کلام خود ذیل محورهایی چون زندگی اجتماعی، فعالیت های مدنی، ادب معاشرت جمعی و... به طرح موضوعاتی مشخص، مخاطبان روزنامه را به مکتوب کردن تجربیات عینی خود دعوت می کند. در حقیقت صفحه آخر روزنامه شهرود تصمیم دارد با اختصاص فضایی مشخص جهت انتشار این مکتوبات، از جایگاه متمم و حده فاصله گرفته و زمینه مشارکت عملی مخاطبان در روند تولید محتوا را آسانتر و بیخشد.

صفحه آخر «شهرود» حق خود را برای حک و اصلاح مطالب رسیده محفوظ می داند. مخاطبان به شرط خنده ساز نکردن ارزش های عرفی و شرعی حاکم بر جامعه، در طرح دیدگاههای خود - هر چند مبتنی بر سلاطین قدرت کاران روزنامه در تضاد باشد - آزاد هستند.

در آینده مطالب منتخب و چاپ شده، توسط روزنامه شهرود در قالب یک کتاب منتشر خواهد شد.

**چهارمین دعوت:  
سوانح طبیعی و غیر طبیعی!**  
در پی پایان مهلت سومین دعوت صفحه آخر روزنامه شهرود (با موضوع خاطرات سفر)، در چهارمین دعوت از شما مخاطبان همیشگی صفحه آخر می خواهیم خاطر، نکته، داستان و یا هر آنچه که در مواجهه با سوانح طبیعی و غیر طبیعی مثل سیل، زلزله، آتش سوزی، تصادفات جاده ای و... تجربه کرده اید و فکر می کنید برای مخاطبان روزنامه آموزنده، جالب خواندنی است، بنویسید و بفرستید تا در همین صفحه آن را نام خودتان منتشر کنیم. علاقه مندان به مشارکت می یابند متن های خود (بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ کلمه) را به صورت تایپ شده به آدرس ایمیل صفحه آخر ارسال کنند. مطالب دریافتی در صورت تأیید محتوایی با درج نام نویسنده منتشر شده و پدیدگی است اولویت انتشار با مطالبی خواهد بود که زودتر دریافت شوند.

safhehkhahar@shahrvand-newspaper.ir

### کارگران و شاعرهای خریزه عسلی!

به معضلات فراوان قشر کارگر گوشه چشمی ویژه نشان دهند. کارگران ما امروز اگر از فلاکت بیکاری و شرمندگی سر و همسر رها باشند، از نداشتن بیمه های منظم و بیمه تعویق افتادن دستمزد و نظایر اینها در رنج و شکنجه هستند. سالهاست که سندیکاها کارگری با شرایط مطلوب فاصله آقینوسی دارند و از اتوان استیغای حقوق کارگران زنجیده بر خوردار نیستند. قوانین کار نیز آنچنان بد نوشته می شود که نه فقط کارگران بلکه کارفرمایان کوچک و بزرگ را نیز تفرقه داغ می کند و هم از این رو، بازنگری اساسی در قوانین کار می تواند یکی از اولویت ها در موضوع مشکلات کارگران باشد. کاندیدای محترمی که افتخارش داشتند پدري کارگر است و خود را پرورش یافته، سفره حلال پدر کارگرش می داند، نمی تواند رنج کارگران را ببیند و ساکت بنشیند و دستی به کمک بر نیارود! و باز شاید یکی از نتایج حادثه های که در معدن گلستان رخ داده، این باشد که وعده های کودکانه برخی کاندیداهای محترم را مبنی بر پدید آوردن میلیون ها شغل با آفتاب واقعیت های ملموس افکند! کسی که یک شب خواب نما شده و با یک حساب سرانگشتی شعار دو برابر کردن فرصت های شغلی را سر می دهد،



مهدی مالک  
روزنامه نگار

از کفر رفتن جان ۳۵ تن از کارگران معدنی در معدن زغال سنگ «یورت» در استان گلستان، در اوج رقابت های انتخاباتی؛ اگر چه «هر غم بر جگر چاک چاک» چکاند اما، این رویداد تلخ شاید بتواند در رقابت های انتخاباتی به موضع کاندیداهای محترم ریاست جمهوری در مورد وضع کارگران، کیفیت سندیکاها کارگری و قوانین کار و نظایر اینها صراحت بیشتری ببخشد. به عبارت بهتر، چه زمانی بهتر از زمان کنونی که از کفر رفتن چند ۱۰ تن از کارگران معدنی که با مشکلات گوناگونی از قبیل نداشتن بیمه منظم و عدم دریافت به موقع حقوق و مزایا و نداشتن آموزش کافی دست به گریبان بودند، بتوانند بحث آموزش کارگران، بیمه و ایمنی در محل کار را به موضوعی داغ برای بحث و مناظره بدل کنند! و باز شاید مرگ غمبار کارگرانی که محل کارشان به گور ابدی شان بدل شد، این ضرورت را در کاندیداهای محترم پدید آورد که در مناظره ها

### منزوی رفیق باز!

و بعضی ها هم ایرج جون صدایش می زدند. دوستان زیادی داشت. خوش مشرب بود و اهل رفیق بازی. ایرج سیگارش را که خاموش کرد ناگهان صدای زنگ در آمد. در در باز کرد. دختر بچه ای بود با موهایی حنایی و چشمان سبز که وارد دفتر شد. به پسر جوان روزنامه نگار گفت که برود و برای خودش جای بریزد و با بیسکویت های روی میز از خودش پذیرایی کند و خودش مشغول بازی کردن با دخترک شد. مدام قربان صدقه اش می رفت و می مرد و زنده می شد. برایش طبق معمول یقه پیراهنش تا سینه باز بود و پیراهن سفید اتو کشیده ای در تن داشت که هر کس می تواند حدس بزند در قامت یک مرد خوش اندام می تواند چقدر جا افتاده باشد. همیشه هم چند نفری بودند که سن شان از او کمتر بود و از شگفتگان و سینه چاکانش بودند که دور سرش می گشتند. هم مراقبش بودند، هم شاکر دانش هم دوستانش. اما هر چه بود همه شان از او حساب می بردند. اما

ایرج قادری، فیلمنامه نویس، کارگردان و بازیگر